

راز جاودانگی، در جست‌وجوی زمان از دست رفته

«در جست‌وجوی زمان از دست رفته»، رمان بلندی است که نویسنده‌ی آن تلاش کرده به جنگ با زمان برود تا همه‌ی آن چیزی را که گذشت زمان با بی‌رحمی از او گرفته، پس بگیرد.



آزاده نجفیان: «در جست‌وجوی زمان از دست رفته»، رمان بلندی است که نویسنده‌ی آن تلاش کرده به جنگ با زمان برود تا همه‌ی آن چیزی را که گذشت زمان با بی‌رحمی از او گرفته، پس بگیرد. رمانی به بلندی یک عمر در هفت جلد: طرف خانه‌ی سوان، در سایه‌ی دوشیزگان شکوفا، طرف گرمانت، سدوم و عموره، اسیر، آلبرترین گمشده و زمان بازیافته.

جنگ با زمان

می‌توان گفت که زمان، یکی از عجیب‌ترین و سؤال برانگیزترین مفاهیم و موضوع‌های زندگی ما آدم‌ها است. با این‌که زمان دیده نمی‌شود، ولی ما همیشه حضورش را احساس می‌کنیم، مرتب به گذشته فکر می‌کنیم و درباره‌ی آینده حرف می‌زنیم. زمان با ماست و بخش مهمی از وجود ما با زمان تعریف می‌شود.

دوره‌ای بود که تصور بشر از زمان مثل یک خط دراز، مستقیم و رو به جلو بود، اما با روی کار آمدن نظریه‌ی نسبیت، زمان به دایره‌ای تبدیل شد که می‌شد در آن حرکت کرد و جابه‌جا شد. اصلاً ممکن است شکل زمان، برای من که «همین حالا» دارم این مطلب را برای شما می‌نویسم، با شمای که در «همین حالا»ی خودت داری آن را می‌خوانی، فرق کند. زمان به نسبت آدم‌ها و شرایطشان می‌تواند فرق کند و شکل‌های متفاوتی داشته باشد. به نظر شما نظریه‌ی نسبیت، مثل یک داستان خیالی و هیجان‌انگیز نیست؟ داستانی درباره‌ی زمان و هر چیزی که به آن مربوط است!

عمری کوتاه‌تر از رمان

مارسل پروست در سال 1871 در حومه‌ی پاریس به دنیا آمد. پدر مارسل پزشکی سرشناس و مادرش دختری از ثروتمندترین دلالتان بورس بود؛ به‌خاطر همین مارسل، برخلاف خیلی از هنرمندان و نویسنده‌های هم‌عصرش، زندگی راحت و مرفه‌ی داشت، اما در 9 سالگی به بیماری آسم مبتلا شد. تنگی نفس تا آخر عمر همراه آقای نویسنده باقی ماند و در نهایت باعث مرگ زودهنگامش شد. مارسل به‌دلیل بیماری تنفسی‌اش فرصت کم‌تری برای بازیگوشی و زمان بیش‌تری برای مطالعه داشت.

پروست جوان خیلی زود به دانشکده‌ی حقوق در پاریس راه پیدا کرد و در کنار درس و نوشتن مقالاتی درباره‌ی ادبیات و فرهنگ، شروع به رفت و آمد به محافل اشرافی پاریس کرد. او با بسیاری از چهره‌های سرشناس هنر و فلسفه از جمله اسکار وایلد، در همین مهمانی‌ها آشنا شد. مارسل با مرگ پدر و مادرش، از جوانی فعال و پرشور، به نویسنده‌ای درون‌گرا و گوشه‌گیر تبدیل شد.

او تا آن‌جا پیش رفت که دیوارهای آپارتمانش را با چوب‌پنبه عایق کرد تا مانع ورود صدا و به هم خوردن تمرکزش برای نوشتن شود. مارسل در همین سال‌ها شروع به نوشتن «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» کرد و کم‌کم به شهرت رسید. پروست باقی‌مانده‌ی عمر کوتاهش را صرف به‌پایان رساندن این کتاب کرد، اما عمرش آن‌قدر قد نداد که شاهد چاپ آن‌ها باشد. در سال 1922، در سن 51 سالگی، از دنیا رفت و سه جلد پایانی کتاب را برادرش بعد از مرگ او منتشر کرد.

پروست از بزرگ‌ترین نویسندگان قرن بیستم است و در کنار کسانی چون «جیمز جویس» و «فرانتس کافکا»، از جمله نویسندگان پیشرو ادبیات مدرن جهان به شمار می‌رود.

رمان بلند تاریخ

در جست‌وجوی زمان از دست رفته (به زبان انگلیسی) نزدیک به یک میلیون و پانصد هزار کلمه دارد که این کتاب را به یکی از بلندترین آثار تاریخ ادبیات جهان تبدیل کرده است. پروست نوشتن این کتاب را که نزدیک به دوهزار شخصیت دارد، در سال 1908 شروع کرد. نوشتن این کتاب 13 سال طول کشید. از آن‌جایی که هیچ ناشری حاضر به چاپ جلد اول کتاب نمی‌شد، پروست مجبور شد جلد اول را با هزینه‌ی شخصی‌اش چاپ کند. اما در کمال ناباوری، جلد دوم برنده‌ی جایزه‌ی کنگور (معتبرترین جایزه‌ی ادبی فرانسه) شد و او به شهرت رسید.

ترجمه‌ی انگلیسی کتاب تقریباً هم‌زمان با چاپ کامل هر هفت کتاب بعد از مرگ پروست، منتشر شد و خیلی زود جایگاه خود را در بین آثار مدرن پیدا کرد تا جایی که «سامرست موام» آن را بزرگ‌ترین اثر داستانی تاریخ ادبیات جهان تا آن زمان و «گراهام گرین» آن را بزرگ‌ترین رمان قرن بیستم توصیف کردند. مهدی سحابی این کتاب را به فارسی ترجمه کرده است.

بازی با زمان

پروست در کتاب خود فقط به داستان‌پردازی اکتفا نمی‌کند؛ «در جست‌وجوی زمان از دست رفته»، نگاه انتقادی و هنری او به تاریخ فرانسه در سال‌های پایانی قرن 19 و سال‌های آغازین قرن 20 است. شاید بتوان این کتاب را بیش از یک داستان منسجم، دل‌نوشته‌هایی ادبی و هنری دانست. منتقدان گفته‌اند که «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» از جمله آثاری است که پایان رمان واقع‌گرا یا رئالیسم را تصویر کرده و زمینه‌ساز آغاز دوره‌ی تازه‌ای در ادبیات داستانی است.

استفاده‌ی متفاوت پروست از زمان در کتابش و شکستن زمان خطی در داستان، یکی از نشانه‌های این تحول و گذار است. پروست تلاش کرده هر بار از زاویه‌ی تازه‌ای به موضوعات مهم زمان خود بپردازد و آن‌ها را بارها و بارها مورد بازبینی قرار دهد. به همین دلیل به‌جز صدای راوی، صداها و دیگری هم در رمان به گوش می‌رسد که این نکته یکی از ویژگی‌های مهم رمان مدرن است.

یکی از نکات جالب در مورد سبک پروست، استفاده‌ی هنرمندانه‌ی او از بوها و صداها برای احضار خاطرات گذشته است. او تلاش می‌کند همه‌ی چیزهای دوست‌داشتنی‌ای را که از دست داده‌است، با مرور خاطرات و استفاده از حافظه، دوباره به دست بیاورد و در نهایت این‌طور نتیجه می‌گیرد که هنر تنها راه جاودانه‌کردن گذشته است.